

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

شماره دوم - تابستان ۱۳۸۸

صص ۵۶ - ۲۷

اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه

علیرضا سبزیان موسی آبادی^۱ - هانیه مظفری^۲

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۲

تاریخ تصویب: ۸۸/۵/۱۳

چکیده

در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ حمله رژیم صهیونیستی به غزه با هجوم ۱۰۰ جنگنده رژیم صهیونیستی آغاز شد. جنگ، ۲۲ روز ادامه یافت و در این میان بیش از ۷۰۰۰ فلسطینی به شهادت رسیدند و یا زخمی شدند. موضوع این مقاله، بررسی اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه است. بنابراین نخست در صدد بررسی اهداف رژیم صهیونیستی در جنگ علیه غزه هستیم، سپس به بررسی آثار و پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این جنگ خواهیم پرداخت.

فرضیه‌های مورد بررسی در این مقاله عبارت‌اند از:

۱. فرضیه معطوف به اهداف: نابودی حماس و اشغال غزه یکی از اهداف اصلی رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۲ روزه علیه غزه است.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

۲. فرضیه معطوف به پیامد: جنگ ۲۲ روزه، ناتوانی رژیم صهیونیستی در سرکوب مقاومت فلسطین را به اثبات رساند و در سطح بین‌الملل باعث شناخت مظلومیت مردم فلسطین و بسیج افکار عمومی جهان علیه رژیم صهیونیستی شد.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است، بدین معنا که ابتدا با روش توصیفی به ابعاد جنگ ۲۲ روزه اشاره می‌شود و سپس اهداف و پیامدهای جنگ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

از نتایج به‌دست آمده در این تحقیق این است که مقاومت اسلامی فلسطین طی ۲۲ روز جنگ و محاصره شدید دریایی و زمینی در مقابل رژیم صهیونیستی ثابت کرد که می‌تواند باز هم به مقاومت و پایداری ادامه دهد، اما در مقابل، رژیم صهیونیستی نتوانست به هیچ هدفی از اهداف از پیش تعیین شده خود در حمله به غزه برسد و این بزرگترین دستاورد برای ملت فلسطین است؛ بنابراین آنچه در نوار غزه اتفاق افتاد یک پیروزی تاریخی برای مقاومت اسلامی فلسطین است.

واژه‌های اساسی: رژیم صهیونیستی، غزه، جنگ ۲۲ روزه، انتفاضه، حماس، حکومت خودگردان.

مقدمه؛ بیان مسأله

در طول تاریخ جامعه بشری، شاید کمتر ملتی رنج و مصیبت جانکاه آوارگی را چون فلسطینیان لمس کرده باشد. همان‌هایی که بیش از نیم قرن به هر سویی رانده شده، ولی لحظه‌ای از تلاش و مبارزه دست نکشیده‌اند (تاکنبرگ، ۱۳۸۱: ۴).

موضوع مورد بحث در این مقاله، اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه است. در این بحث چند مفهوم مهم و برجسته وجود دارد که مختصراً به تعاریف آنها می‌پردازیم؛

۱. رژیم صهیونیستی: واژه صهیونیسم^۱ به صهیون که کوهی در قدس است، نسبت داده شده است. نام یک جنبش سیاسی که هدف از آن تحقق اندیشه سیاسی برپایی دولت مستقلی برای ملت یهود بود. هرتزل در نخستین کنگره یهود که در سال ۱۸۹۷ میلادی برگزار شده بود، گفت: صهیونیسم در واقع، حرکت ملی یهود برای رسیدن به فلسطین

1. Zionism

است (عزیزان، بی تا: ۵۹). در طول تاریخ واژه صهیونیسم در دو عرصه مذهبی و سیاسی به کار رفته است. صهیونیسم سیاسی به اشاعه نگرش‌های نژادپرستانه مبتنی بر برتری و رجحان قوم یهود بر سایر اقوام مبادرت کرد (دوست محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

۲. حماس: مخفف «حرکت مقاومت اسلامی»، نام یک سازمان اسلام‌گرای سیاسی- نظامی فلسطینی است که برای نابودی کشور رژیم صهیونیستی و جایگزینی آن با کشوری اسلامی به نام فلسطین تأسیس شده است. این جنبش در تاریخ ۱۹۸۷/۱۲/۱۴ رسماً اعلام موجودیت کرد (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۰۶).

۳. انتفاضه: از ماده نفض و در لغت به معنای شستن لباس از چرک و گرد و غبار است. انتفاضه در لغت به معنای خواستار دفاع و جست‌وجو، بریدگی از غیر، تحرک و جنبش علیه دشمن و قلع و قمع کردن آن تا حدی که به سقوط حتمی منجر شود و ترک مکان نماید، است (حسینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

۴. فتح: در اول ژانویه ۱۹۶۵ یک سازمان فلسطینی جدید به نام جنبش آزادیبخش خلق فلسطین اعلامیه خود را منتشر کرد. این سازمان کلمه فتح را از عبارت «حرکت التحریر الوطنی الفلستینی» برای خود انتخاب نمود. البته حروف اول این کلمات «حتف» است که از آخر یعنی «فتح» آن را تلفظ می‌کنند، این انتخاب به دلیل الهام‌بخش بودن این کلمه است.

۵. جهاد اسلامی: در سال ۱۳۵۷ مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی، جناح جدیدی از درون اخوان المسلمین در داخل اراضی اشغالی به نام اسرّة الجهاد به رهبری شیخ عبدالله نمر، بیرون آمد که نگرش‌های اعتقادی و جهادی داشت (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

نکته بسیار مهم اینکه صهیونیسم جهانی در چگونگی تحولات تاریخ معاصر بسیاری از کشورها نقش مخربی ایفا کرده است. به عبارت دیگر ردپای صهیونیسم در بسیاری از حوادث کشورهای جهان قابل رؤیت است. وقوع نزدیک به ده جنگ میان رژیم صهیونیستی از یکسو و همسایگان عرب و گروه‌های مبارز از سوی دیگر و همچنین وقوع دهها عملیات و درگیری‌های کوچک طی این سالها موجب شده تا مناقشه این رژیم با اعراب به مهمترین مناقشه در منطقه خاورمیانه تبدیل شود.

هجوم رژیم صهیونیستی به نوار غزه در ۲۰۰۸/۱۲/۲۸ و بعد از تصمیم این رژیم مبنی بر جلوگیری از ورود سوخت و آب به نوار غزه، در حالی بود که محاصره از زمان

پاکسازی نوار غزه در نیمه ژوئن ۲۰۰۷ میلادی آغاز شده بود. طی ماههایی که روند محاصره، گلوی فلسطینیان ساکن غزه را در آرامش کامل می‌فشارد، جامعه جهانی نسبت به حجم جنایاتی که در این منطقه صورت می‌گرفت، غافل بود و متأسفانه برخی از کشورهای عرب نیز در این محاصره شرکت داشتند. ولی تصمیم رژیم صهیونیستی در خصوص قطع سوخت نوار غزه، این غافلان را از خواب بیدار کرد. بسته ماندن گذرگاهها و جلوگیری از رفت و آمد آزاد مردم و تاجران و جلوگیری از سفر بیماران به خارج از نوار غزه تنها بخشی از نمودهای ناگوار آن است. این وضعیت بحرانی موجب شد که معیشت مردم به مخاطره افتد و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی به رکود کشیده شود. این محاصره به همه بخشهای مهم و حیاتی آسیبهای جدی رساند.

در اینجا لازم است نگاهی گذرا به مسأله شناسایی رژیم صهیونیستی بیندازیم؛

مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس بروکسل (۱۹۳۶)، شناسایی را عملی تعریف می‌کند که به موجب آن کشورها وجود یک جامعه سیاسی جدید را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است، در سرزمینی معین تصدیق و تأیید می‌کنند و در نتیجه اراده خود را دایر به شناسایی آن به‌عنوان عضو جامعه بین‌المللی اعلام می‌دارند.

شناسایی به دو روش است: ۱- دایمی و قطعی (دوژوره)، ۲- موقتی و مشروط (دوفکتو).

ایران قبل از انقلاب، رژیم صهیونیستی را به صورت دوفکتو (موقتی و مشروط) شناسایی کرده بود. ویلیام شوکراس نویسنده کتاب *آخرین سفر شاه* با استناد به بایگانی رژیم صهیونیستی معتقد است که رژیم صهیونیستی شناسایی دوفکتو خود را با پرداخت رشوه قابل توجهی به محمد ساعد نخست‌وزیر وقت ایران به دست آورد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۴۱۰).

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ پایانی بر روابط ایران و رژیم صهیونیستی تلقی می‌شد. برخی از کشورها رژیم صهیونیستی را به‌صورت دایمی و قطعی به رسمیت شناخته‌اند و برخی نیز شناسایی موقتی و مشروط را برای این رژیم اعلام کرده‌اند. در صورتی که کشور جمهوری اسلامی ایران، به هیچ‌وجه این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسد و به همین دلیل این رژیم را به جای اسرائیل، رژیم صهیونیستی خطاب می‌کند.

تاریخچه غزه

غزه شهری به قدمت تاریخ است. همان‌گونه که تاریخ بر این شهر اثر گذاشته، غزه هم بر تاریخ اثرگذار بوده است. اهمیت غزه هم به دلیل جایگاه تجاری آن و هم از نظر نظامی به دلیل نقش ارتباطی آن بین مصر و شام بوده است.

فارس‌ها به این شهر هازاتو، مصری‌ها غازاتو و یهودیان غزه می‌گفتند. اعراب نیز آن را به علت نسبتی که با هاشم‌بن‌عبدمناف، جد رسول‌الله دارد، غزه هاشم نامیدند. اعتقاد بر این است که مرقد پدر بزرگ پیامبر اسلام^(ص) در مسجد السید هاشم در محله الدرج این شهر قرار دارد. به علت بزرگواری عمروبن‌عبدمناف و کمک بیش از اندازه وی در خشکسالی به مردم مکه ملقب به هاشم شد (محمدعلی، ۱۳۸۴: ۸).

حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح^(ع)، کنعانیون به فلسطین مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند. بر این اساس فلسطین را ارض کنعان نامیدند.

در سال ۱۸۰۵ قبل از میلاد، حضرت ابراهیم از شهر اور عراق به ارض کنعان مهاجرت کرد. در همین‌جا حضرت اسحاق متولد شد و فرزند اسحاق، حضرت یعقوب به دنیا آمد و این سرزمین به اسم اسرائیل نامیده شد، به این دلیل یهود را به دلیل انتساب به حضرت یعقوب، بنی‌اسرائیل نامیدند (زعتیر، ۱۳۷۳: ۴۹).

در قرن دوازدهم، غزه درگیر جنگهای صلیبی مسیحیان شد و در سال ۱۱۸۷ میلادی در اختیار مسلمانان قرار گرفت.

استعمار و استعمار جهان عرب از جانب استعمارگران غربی به علت اهمیت این منطقه و با حمله ناپلئون بناپارت به مصر و شامات در سال ۱۷۹۸ میلادی آغاز شد. پس از حفر کانال سوئز و گشایش آن در سال ۱۸۶۹ میلادی و به سبب عبور و مرور کشتی‌ها، موقعیت فلسطین اهمیت بیشتری یافت. انگلیس در سال ۱۸۸۲ میلادی توطئه‌های خود را برای اشغال مصر آغاز کرد. این کشور پس از پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول و با اعلام قیمومیت خویش بر فلسطین، قصد داشت این کانال را برای خود حفظ کند، بنابراین به توطئه‌چینی خود ادامه داد به گونه‌ای که سلطه صهیونیست‌ها بر فلسطین و انتقال آنان به این سرزمین اسلامی و بیرون راندن اهالی عرب فلسطین و بنیانگذاری رژیم صهیونیستی را تسهیل کرد.

پس از شکست نیروهای امپراتوری عثمانی از بریتانیا در طول جنگ جهانی اول، بریتانیا در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ میلادی اداره نوار غزه را به همراه دیگر سرزمینهای فلسطین بر عهده گرفت و با تشکیل یک نظام حکومتی تحت عنوان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، به اداره نوار غزه و دیگر سرزمینهای فلسطین پرداخت (محمدعلی، ۱۳۸۸: ۲). در ۱۵ مه ۱۹۴۸ با خروج نیروهای انگلیسی از فلسطین و قبول طرح تقسیم فلسطین از طرف سازمان ملل، بن‌گورین تأسیس دولت یهود در فلسطین را اعلام کرد و دولت آمریکا پس از چند دقیقه تشکیل دولت یهود را به رسمیت شناخت (زعتیر، ۱۳۷۳: ۲۴).

پس از شروع جنگ اول اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، بخشی از سرزمین فلسطین و متعاقب آن نوار غزه به تصرف ارتش مصر و کرانه باختری در سیطره ارتش اردن درآمد. چیزی نمانده بود که تل‌آویو به تصرف نظامیان عرب درآمد که پس از چند ماه نبرد سخت میان یهودیان صهیونیست و سربازان عرب، سرانجام با پایداری سازمان ملل جنگ خاتمه یافت (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۶).

سپس ترک مخاصمه به‌طور موقت در سال ۱۹۴۹ میلادی میان رژیم تازه تأسیس صهیونیستی و مصر، اردن، سوریه و لبنان به امضا رسید که بنا بر مفاد آن نوار غزه در تسلط کشور مصر قرار گرفت. رژیم صهیونیستی طی جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷، صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، بلندیهای جولان، نوار غزه و بیت‌المقدس که شهر بین‌المللی اعلام شده بود را تسخیر نمود و نوار غزه پس از آن تحت اشغال رژیم صهیونیستی قرار گرفت.

در آغاز قیام فلسطینی در سال ۱۹۸۷ که به نام انتفاضه اول شناخته می‌شود، غزه مرکز ناآرامی سیاسی و رویارویی بین رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها گردید و اوضاع اقتصادی در این شهر رو به وخامت گذاشت. در پی اعتراض به اعمال جنایتکارانه رژیم صهیونیستی، مردان و زنان فلسطینی به خیابان‌ها ریختند و هسته اصلی انتفاضه شکل گرفت.

در سپتامبر ۱۹۹۳ میلادی، رهبران رژیم صهیونیستی و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) توافقنامه اسلو را امضا کردند که خواستار اداره نوار غزه و شهر اریحا در کرانه غربی به‌صورت خودگردان می‌شد، این توافقنامه در ماه می ۱۹۹۴ میلادی به مرحله اجرا درآمد. دولت فلسطینی به رهبری یاسر عرفات، غزه را به عنوان اولین مقرر

ایالتی خود برگزید. در سپتامبر ۱۹۹۵ میلادی، رژیم صهیونیستی و ساف یک توافقنامه صلح ثانویه امضا کردند که حکومت خودگردان فلسطینی را تا برخی شهرهای کرانه غربی گسترش می‌داد. این توافقنامه را نیز یک مجمع فلسطینی با ۸۸ عضو تأسیس کرد که جلسه افتتاحیه خود را در مارس ۱۹۹۶ در غزه برگزار نمود (کوئیگی، ۱۳۷۲: ۲۱۷). در سال ۲۰۰۳ میلادی کمیته چهار جانبه (شامل ایالات متحده، سازمان ملل، اتحادیه اروپا و روسیه) بر سر طرحی موسوم به «نقشه راه برای صلح» توافق کردند. توافق صلحی غیررسمی که پس از مذاکرات گروههای فلسطینی و رژیم صهیونیستی شکل گرفت، با حمایت گسترده جامعه بین‌المللی روبه‌رو شد. این توافق غیررسمی به «ابتکار ژنو» موسوم گردید.

در سال ۲۰۰۴ یاسر عرفات درگذشت و در سال ۲۰۰۵ محمود عباس (ابومازن) به‌عنوان رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین برگزیده شد (کارت، ۱۳۸۶: ۲۳).

جغرافیای سیاسی غزه

نوار غزه^۱ ناحیه‌ای است نوارگونه در طول سواحل مدیترانه با وسعتی معادل ۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع که در میان رژیم صهیونیستی و مصر قرار دارد.

این منطقه دارای ۴۰ کیلومتر طول و ۱۰ کیلومتر عرض است. مرز زمینی غزه ۶۲ کیلومتر است که ۱۱ کیلومتر آن با مصر و ۵۱ کیلومتر آن با سرزمین‌های تحت اشغال رژیم صهیونیستی است. طول سواحل غزه ۴۰ کیلومتر است که بخش عمده آن به دلیل واقع شدن در منطقه شهرک‌های یهودی‌نشین برای فلسطینی‌ها قابل دسترسی نبوده است. در مواقع اعمال محدودیتهای نظامی رژیم صهیونیستی، منطقه‌ای دو کیلومتری از این سواحل، تنها راه ارتباطی شمال و جنوب غزه برای فلسطینی‌ها است.

نوار غزه از پرتراکم‌ترین نقاط جمعیتی جهان و دارای بالاترین سرعت رشد جمعیت است (قدیری، همشهری آنلاین، ۱۳۸۴/۸/۴). حدود یک میلیون و سیصد هزار فلسطینی در نوار غزه زندگی می‌کنند. بیش از ۹۹ درصد از ساکنان نوار غزه را مسلمانان و حدود یک درصد از جمعیت این منطقه را اقلیت مسیحیان فلسطینی تشکیل می‌دهند.

۱. در انگلیسی: (Gaza Strip)، در عربی: (قطاع غزه)، در عبری: (رتزوعات غزه).

حدود هشت هزار شهرک‌نشین صهیونیست در ۲۱ شهرک این منطقه زندگی می‌کردند که اغلب، ساکن شهرک «گوش کاتیو» در جنوب این منطقه بودند که در جریان اولین جنگ رژیم صهیونیستی و اعراب در سال ۱۹۴۸ از این سرزمین گریخته و یا از خانه‌های خود رانده شدند (محمدعلی، ۱۳۸۸: ۲).

اختلاف فتح و حماس

بعد از توافق یک‌جانبه بر تشکیل دو کشور مستقل رژیم صهیونیستی و فلسطین در توافق‌های اسلو و استقرار تشکیلات خودگردان در سرزمین‌های باقی‌مانده فلسطین، به دنبال انتخابات سراسری در سال ۲۰۰۶ میلادی، جنبش حماس با پشت سر نهادن جدی‌ترین رقیب خود یعنی جنبش فتح برای نخستین بار توانست به صورت رسمی با در اختیار گرفتن مجلس و دولت در صحنه سیاسی فلسطین ظاهر شود. اختلافات میان حماس به رهبری اسماعیل هنیه و جنبش فتح به رهبری محمود عباس در خصوص نحوه برخورد و یا تعامل با رژیم صهیونیستی، آمریکا و توافقنامه‌های صلح، باعث ایجاد گسست و شکاف میان دو گروه بزرگ و تأثیرگذار سیاسی جامعه فلسطین گردید. این اختلافات تا درگیری‌های مسلحانه و شورش‌های خیابانی نیز کشیده شد. هر چند با میانجیگری عربستان سعودی و انعقاد توافق مکه اندکی آرامش حاکم گشت، اما دامنه اختلافات بسیار گسترده‌تر بود. حمایت گسترده کشورهای محافظه‌کار عربی مانند مصر، اردن، عربستان سعودی و کشورهای اروپایی و آمریکا و حتی رژیم صهیونیستی از محمود عباس و مخالفت با جنبش حماس، باعث تشدید اختلافات می‌شد و این امر به تل‌آویو به بهترین نحو امکان بهره‌برداری را داد.

اختلاف میان فتح و حماس از آنجا آغاز شد که در جریان انتفاضه اول فلسطین در هشتم دسامبر ۱۹۸۷ در نوار غزه و کرانه باختری، فلسطینیان به خیابانها ریختند و دست به کار مبارزه با دشمن صهیونیست شدند. انتفاضه اول مردم فلسطین پیش از آنکه به نام «انتفاضه سنگ» مشهور شود، «انتفاضه مساجد» شناخته می‌شد، زیرا این حرکت از مساجد شروع شد. در تاریخ چهارده ژانویه ۱۹۸۸، فتح و دیگر گروه‌های وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین به کاروان انتفاضه اول پیوستند؛ در حالی که حماس در تاریخ چهارده دسامبر ۱۹۸۷ به انتفاضه ملحق شده بود. اما از آنجا که

دیدگاههای کاملاً متفاوت میان حماس و فتح در خصوص نحوه مبارزه با رژیم صهیونیستی مشهود بود، امکان رهبری واحد میان آن دو وجود نداشت. زیرا در وضعیتی که جنبش حماس در اساسنامه خود بر بیرون راندن اشغالگران از تمامی اراضی فلسطین تأکید می‌کرد، جنبش فتح و هم‌پیمانانش با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد به حضور در کنفرانس صلح مادرید و امضای توافقنامه اسلو، این ایده را در آزادسازی اراضی اشغالی ۱۹۶۷ تأکید می‌نمود.

نگرش رهبران حماس به رژیم صهیونیستی با نگرش رهبران فتح متفاوت است. رهبران و سران حماس خواهان «محو و نابودی رژیم صهیونیستی» هستند (کالچی، ۱۳۸۷: ۱۰).

انتخابات سال ۲۰۰۶ و به قدرت رسیدن حماس

انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین در بیست و پنجم ژانویه ۲۰۰۶ برگزار شد و در جریان آن حماس حایز اکثریت آرا شد. فتح و گروههای عضو ساف از مشارکت در کابینه امتناع کردند و به دنبال آن به سنگ اندازی علیه اسماعیل هنیه پرداختند. به دنبال این پیروزی، اروپا و آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی، تهدید کردند که دولت حماس به رهبری اسماعیل هنیه باید رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد، در غیر این صورت کمکهای اقتصادی چند میلیارد دلاری خود را به فلسطین قطع خواهند کرد. دولت حماس به مقاومت پرداخت. در این میان محمود عباس (ابومازن) رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین خواستار تن دادن دولت هنیه به رفراندوم معروف دو دولت در یک سرزمین شد؛ اما حماس این مسأله را نپذیرفت، تا آنکه صهیونیستها چندین عضو حماس را ربودند و به کشتار مردم فلسطین و رهبران آن ادامه دادند (کالچی، ۱۳۸۷: ۱۱).

از زمانی که جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) دولت دهم فلسطین را در مارس ۲۰۰۶ تشکیل داد، دشمن صهیونیستی محاصره سیاسی و مالی جائزانه را علیه ملت فلسطین و این جنبش آغاز کرد که اوج آن در حوادث ژوئن ۲۰۰۷ غزه بود؛ حوادثی که به پاکسازی نوار غزه از لوٹ وجود گروههای آشوب‌طلبی انجامید که حمایتشان را تل‌آویو، واشنگتن و برخی کشورهای عربی بر عهده داشتند.

از زمان پاکسازی نوار غزه در تاریخ ۲۰۰۷/۶/۱۴، رژیم صهیونیستی این منطقه را به یک زندان واقعی تبدیل کرد. از ژوئن ۲۰۰۷ تا ابتدای دور تازه محاصره در ژانویه ۲۰۰۸ آمارها حاکی از فشار رژیم صهیونیستی بر فلسطینیان ساکن این منطقه است؛ محاصره غزه و ممانعت از ورود غذا و دارو، سوخت و برق، مردم را در معرض گرسنگی و مرگ قرار داد. در این مدت اساساً چیزی به نام آتش‌بس وجود نداشت، زیرا رژیم صهیونیستی هرگز به برداشتن محاصره غزه که بر سر آن توافق شده بود، تن نداد و مردم غزه را در استیصال نگه داشت. اشغالگران قدس به محاصره‌ای که با کمک دیگر طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (از جمله مصر)، علیه ملت فلسطین در نوار غزه اعمال کرده بودند، بسنده نکردند. بسته ماندن گذرگاهها و جلوگیری از رفت و آمد آزادانه مردم و تاجران و جلوگیری از سفر بیماران به خارج از نوار غزه، تنها بخشی از نمودهای ناگوار آن است (قره‌گزی، ۱۳۸۷: ۳۰).

اهداف رژیم صهیونیستی

اهداف رژیم صهیونیستی در حمله به غزه شامل موارد زیر است:

الف) اهداف اعلام شده از سوی رژیم صهیونیستی

هدف از انجام این حمله دفاع مشروع از جان مردم این رژیم عنوان شد. سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی ادعا کرد که این حمله به منظور متوقف کردن حملات موشکی انتقامجویانه نیروهای مقاومت فلسطینی به شهرکهای صهیونیستی انجام شد (روزنامه ایران، ۱۳۸۷: ۵).

ب) اهداف واقعی

اهداف واقعی شامل دو دسته اهداف ایده‌آل و اهداف جایگزین است:

اهداف ایده‌آل: اهدافی بود که برای رژیم صهیونیستی کمال مطلوب تلقی می‌شد، این اهداف عبارت بودند از:

۱. نابودی حماس؛ حماس مهمترین و جدی‌ترین مانع پیشروی رژیم صهیونیستی در راه پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه‌اش بوده است. هم اکنون دو جریان عمده فلسطینی در

برابر رژیم صهیونیستی وجود دارد؛ اول تشکیلات وابسته به محمود عباس (فتح)، که معتقد به گفت‌وگو و سازش با رژیم صهیونیستی است و دوم مقاومت اسلامی (شامل؛ حماس، جهاد اسلامی و...)، که معتقد است رژیم صهیونیستی را نمی‌توان با دیپلماسی صرف، متقاعد به عقب‌نشینی کرد و برای مذاکره باید پشتوانه نظامی هم همراه باشد، پس نابودی حماس قطعاً بزرگترین آرزوی دولت و ارتش رژیم صهیونیستی بوده است.

۲. نابودی کامل زیرساخت‌ها و ساختار سازمانی و تشکیلاتی حماس و کشتار یا دستگیری کادرها و اعضای این سازمان و انتقال آنان به زندانها و اردوگاههایی که از پیش به همین منظور در داخل رژیم صهیونیستی آماده شده بود و سپس سپردن اداره مجدد این ناحیه به دولت خودگردان می‌باشد. به اعتقاد سران رژیم صهیونیستی این دستگیری و کشتار، فشارهای مردمی علیه حماس را افزایش داده و پایگاه مردمی آن را کاهش می‌دهد. هر چند این تفکر با واقعیت موجود انطباق ندارد. به اعتقاد «پروفسور اسکات لوکاس»، مدیر یک مرکز تحقیقاتی اینترنتی^۱ و استاد دانشگاه، هدف رژیم صهیونیستی از میان برداشتن رهبری حماس و تلاش برای برپا کردن حکومت محمود عباس در غزه به‌عنوان رهبری جدید غزه بود که شکست خورد (پیشوایی، ۱۳۸۷: ۵).

۳. اشغال غزه؛ اشغال غزه، حتی موقت، می‌توانست قدرت‌نمایی رژیم صهیونیستی به‌شمار رود؛ ولی این امر محقق نشد و رژیم صهیونیستی با دادن تلفات سنگینی تنها پیشروی‌های اندکی در مناطق مختلف غزه داشتند.

تجاوزات مستمر به نوار غزه، به رژیم صهیونیستی این امکان را می‌دهد تا به روند ساخت شهرکهای صهیونیست‌نشین تداوم بخشد. زیرا ادامه تجاوزات باعث می‌شود تا فکر رهبران و گروههای فلسطینی کاملاً معطوف به متوقف ساختن روند تجاوزات صهیونیستی و مقابله با پیامدهای سیاسی و انسانی آن شود.

۴. احیای نیروی بازدارنده؛ رژیم صهیونیستی به دنبال آن بود تا نیروی بازدارنده خود را که در جنوب لبنان شکسته شده بود احیا نماید. تصور آن، این بود که حماس ضعیف‌ترین حلقه از زنجیره به‌هم پیوسته‌ای از یک هم‌پیمانی گسترده است که از ایران تا سوریه، لبنان و فلسطین را فرا گرفته است. براساس محاسبات رژیم صهیونیستی این

1. LIBERTAS.

رژیم به راحتی می‌توانست حماس را نابود کند و در این صورت با شکسته شدن این زنجیره می‌توانست ادعا کند که نیروی بازدارنده خود را دوباره احیا کرده است.

۵. فرار از کابوس جنگ ۳۳ روزه؛ رژیم صهیونیستی که در جریان جنگ ۳۳ روزه با لبنان در تابستان ۲۰۰۶ از نیروهای مقاومت حزب‌الله شکست سختی خورده بود و تمامی سران آن رژیم نیز به آن اذعان کردند، تلاش کرد با حمله به غزه از کابوس جنگ ۳۳ روزه فرار کند (خمارباقی، ۱۳۸۷: ۱).

اهداف جایگزین؛ در صورت عدم تحقق اهداف ایده‌آل اهداف جایگزین می‌توانست به شکل زیر باشد:

مرحله اول: نابودی حداکثر توان موشکی و نیروهای وابسته به حماس؛

مرحله دوم: ایجاد شرایط بهتر نسبت به زمان پیش از حمله؛ به‌عنوان مثال نیروهای ناظر بین‌المللی به‌خصوص در مرز رفح مستقر شوند تا بتوانند جلوی انتقال سلاح به غزه را بگیرند؛

مرحله سوم: در صورت ناکامی در دستیابی به این اهداف، رژیم صهیونیستی بتواند با نفوذ به عمق غزه این منطقه را به سه قسمت جدا از هم در مرکز و جنوب تقسیم کند و با اشغال مرز یازده کیلومتری غزه با مصر و تحویل آن به صلح‌بانان بین‌المللی، توان ارتباطی حماس و اقدامات هماهنگ را از آنان سلب نماید (http:bazyab.ir,1387/12/15).

اسرائیل در عین حال به دنبال دو نتیجه‌گیری هم بود:

۱. **اعلام آتش‌بس توسط حماس:** اگر حماس تقاضای آتش‌بس و یا به‌طور یکجانبه اعلام آتش‌بس می‌کرد، رژیم صهیونیستی می‌توانست آن را به حساب شکست حماس بگذارد و با منت گذاشتن بر سر مردم غزه، دولتهای عربی و جامعه جهانی، آن را بپذیرد. اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه این خود رژیم صهیونیستی بود که پس از ۲۲ روز جنگ اعلام آتش‌بس یکجانبه کردند.

۲. **آزادی «گل‌عاد شالیت»:** گل‌عاد شالیت، سرباز اسرائیلی قریب به ۳ سال پیش به‌دست مبارزان حماس طی یک درگیری نظامی در پایگاه کرم شالوم، به اسارت درآمد. حماس به ازای آزادی شالیت خواستار آزاد شدن ۱۰۰۰ زندانی فلسطینی شده بود که این درخواست تاکنون پذیرفته نشده است.

۲۲ روز بحرانی در نوار غزه که برخی آن را جنگ هفتم اعراب و رژیم

صهیونیستی نامیده‌اند، در حالی به پایان رسید که رژیم صهیونیستی بدون هیچ‌گونه دستاورد و نتیجه مثبتی به شکل یکجانبه و ناگهانی تن به آتش بس داد. هر چند اولمرت در هنگام اعلام آتش بس عنوان کرد که رژیم صهیونیستی به تمام اهداف خود در نوار غزه رسیده است، ولی باید اذعان داشت که این نتیجه چیزی نبود که سربازان رژیم صهیونیستی برای آن ۲۲ روز در نوار غزه جنگیدند. رژیم صهیونیستی تنها در یک صورت می‌توانست پیروز میدان باشد و آن هم با نابودی سازمان سیاسی و نظامی حماس در غزه تحقق می‌یافت و هر نتیجه‌ای جز این، شکست برای رژیم صهیونیستی تلقی می‌شد.

اعلام آتش بس یکجانبه در شامگاه روز بیست و دوم بحرآن، هر چند برای بسیاری از حامیان رژیم صهیونیستی غیرقابل باور بود، ولی واقعیت این بود که اولمرت و کابینه‌اش راه بهتری جز اتخاذ این تصمیم نداشتند. تمامی راهکارهای نظامی رژیم صهیونیستی در ۲۲ روز نبرد بی‌امان به بن‌بست رسیده بود و عملاً ارتش رژیم صهیونیستی بدون یک راهبرد نوین و بکر وقت خود را در جبهه‌های جنگی تلف می‌کرد. کشورهای اسلامی و عربی هم کم‌کم واکنش نشان می‌دادند و تداوم جنگ ممکن بود در آینده به نقطه‌ای برسد که بیش از پیش به ضرر رژیم صهیونیستی تمام شود.

اگرچه رژیم صهیونیستی با برقراری سانسور نظامی، مانع از انتشار تلفات شهرک‌نشینان صهیونیست و خسارتهای وارده به ماشین جنگی خود شده بود، اما گروههای مقاومت فلسطینی با انتشار بیانیه‌های نظامی جداگانه‌ای اعلام کردند که در جریان ۲۲ روز حمله و وحشیانه ارتش صهیونیستی به نوار غزه، رزمندگان مقاومت موفق شدند حداقل ۳۵۶ صهیونیست را به هلاکت رسانده و بیش از ۱۳۰۰ صهیونیست را زخمی کنند. آفی فاکسمن روزنامه‌نگار و کارشناس رژیم صهیونیستی در امور نظامی، اخیراً در مقاله‌ای در روزنامه صهیونیستی (معاریو) خاطرنشان کرده است: رسانه‌های رژیم صهیونیستی به شمار کشته‌ها و زخمی‌های ارتش رژیم صهیونیستی اشاره نمی‌کنند تا روحیه مبارزان فلسطینی بالا نرود و نظامیان رژیم صهیونیستی روحیه خود را از دست ندهند.

از دیدگاه داخلی رژیم صهیونیستی بعد از شکست از حزب‌الله لبنان، اختلاف‌های داخلی بسیاری پیدا کرد و جنگ علیه غزه در واقع به‌گونه‌ای پوشش

شکست قبلی بود، که باز هم ناموفق بود و اختلاف‌ها دو چندان شد، به طوری که روزنامه صهیونیستی هاآرتص نوشت: «رژیم صهیونیستی بر باد رفت...» در جبهه مقابل، این جنگ نه تنها جبهه حماس را تقویت کرد، بلکه باعث شد مردم فلسطین اعتماد بیشتری به این جنبش پیدا کنند و دولت حماس به عنوان نماد مقاومت و ایستادگی، چهره پلید رژیم صهیونیستی را به جهانیان نشان داد (ماهنامه شاهد جوان، ۱۳۸۸: ۷).

ریشه‌های جنگ

پیچیدگی بحران فلسطین و وابستگی و ارتباط میان وقایع و تحولات منطقه خاورمیانه، موجب می‌شود تا در بررسی علل و ریشه‌های بحران‌ها در خاورمیانه، به ویژه بحران فلسطین، از علل و عوامل متعددی یاد شود. نمی‌توان دلایل شروع جنگ ۲۲ روزه را در چند عامل ساده و مجزا، خلاصه کرد. از همین رو، تلاش می‌شود تا در سه سطح داخلی، منطقه‌ای، و فرامنطقه‌ای به تشریح ریشه‌های جنگ ۲۲ روزه غزه پرداخته شود.

ریشه‌های داخلی

در سطح داخلی عوامل متعددی برای شروع جنگ ۲۲ روزه قابل تصور است که عبارت‌اند از:

۱. بازیابی بازدارندگی نظامی؛ حمله غافلگیرانه جنبش حزب‌الله در تابستان ۲۰۰۶ میلادی و جنگ ۳۳ روزه، به شدت بازدارندگی نظامی رژیم صهیونیستی را با تردید مواجه کرد. پس از این جنگ کمیته وینوگراد پس از بررسی‌های درازمدت و مفصل، اولمرت نخست‌وزیر، عمیر پرتس وزیر دفاع و دان هالوتس رئیس ستاد مشترک را عاملان شکست معرفی کرد. در این میان هر چند که اولمرت توانست تا ۲/۵ سال بعد از این جنگ در مصدر قدرت باقی بماند، اما در حقیقت پیامدهای جنگ ۳۳ روزه سرانجام وی را وادار به برگزاری انتخابات زودرس پارلمانی در ۱۰ فوریه ۲۰۰۹ کرد. پرتس و هالوتس نیز خیلی پیشتر از این، استعفا دادند. شکست در جنگ ۳۳ روزه، جایگاه ارتش و نظامیان اسرائیلی را در منطقه به شدت ضعیف کرد. برای جبران این ضعف، پیروزی برق‌آسا بر جنبش حماس در نوار غزه، نیاز بود. از همین رو برنامه حمله به این منطقه، به مرحله اجرا در آمد.

۲. انتخابات سراسری و مقاصد حزبی؛ امنیت همواره مهمترین مؤلفه در رژیم صهیونیستی بوده است. با نگاهی به شعارهای احزاب در آستانه انتخابات سراسری، ملاحظه می‌شود که تأمین امنیت و نحوه تعامل با فلسطینی‌ها در صدر این شعارهاست. شارون در سال ۲۰۰۱ با شعار «تأمین امنیت اسرائیلی‌ها در ۱۰۰ روز» به قدرت رسید و اولمرت با ارائه طرح الحاق و با هدف تأمین امنیت شهرک‌نشینان اسرائیلی، در انتخابات ۲۰۰۶ از طریق حزب کادیما به نخست‌وزیری رسید.

حزب کادیما در جنگ ۳۳ روزه به شدت پایگاه اجتماعی خود را از دست داد. این بحران، در درون حزب کادیما سبب برگزاری انتخابات داخلی و کنار گذاشته شدن اولمرت و جایگزین شدن زیپی لیونی شد. با وجود ترمیم حزبی، شکستهای پی در پی کابینه اولمرت در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، موجب شد تا با انجام یک جنگ از پیش برنامه‌ریزی شده علیه مبارزان نوار غزه، در صدد جلب آرای رأی‌دهندگان در انتخابات آتی شوند. به عبارت دیگر، جنگ ۲۲ روزه با هدف کسب اعتبار قبلی احزاب کادیما و کارگر، از سوی مثلث جنگ در کابینه (اولمرت، لیونی و باراک) اجرا شد.

۳. تأمین امنیت در مناطق مجاور نوار غزه؛ فلسطینی‌ها در مبارزات ضد اسرائیلی خود، مراحل متعددی را پشت سر گذاشتند. آنان با ساخت راکت‌ها و موشک‌های دست‌ساز قادرند، از نوار غزه، شهرهای اسرائیلی‌نشین مجاور این منطقه همچون سدروت، اشکلون، نتیفوت را مورد هدف قرار دهند. تحت محاصره بودن مبارزان کرانه باختری و دستگیری آنان از سوی نیروهای رژیم صهیونیستی و نیروهای امنیتی وابسته به محمود عباس موجب شد تا فلسطینی‌های مبارز از نوار غزه، به تلافی این جنایات، به پرتاب راکت مبادرت نمایند. این امر طی ۲ سال اخیر به تدریج به مهمترین مسأله و دغدغه امنیتی اسرائیلی‌ها تبدیل شده است. از همین رو یکی از اهداف اعلام شده سران رژیم صهیونیستی در حمله به نوار غزه، قطع حملات موشکی مبارزان از این منطقه بوده است که البته ناکام ماند.

۴. شکست رژیم صهیونیستی در تداوم سیاست تفرقه انداختن و حکومت کردن؛ تفاوت اساسی میان دیدگاههای حماس و فتح، موجب شد تا پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی و تشکیل دولت هنیه، مشکلات فلسطینی‌ها به اختلاف و سپس درگیری داخلی منجر شود. نتیجه این روند درگیری‌های شدید نیروهای امنیتی دو طرف

و سیطره حماس بر نوار غزه در ژوئن ۲۰۰۷ میلادی است. درگیری فلسطینی‌ها با یکدیگر که رژیم صهیونیستی نقشی اساسی در تشدید و تداوم آن داشتند، بهترین وضعیت برای منافع این رژیم بود. پس از سیطره حماس بر نوار غزه نیز اختلافات فلسطینی‌ها با انفکاک سیاسی- اداری نوار غزه (تحت سیطره حماس) و کرانه باختری (تحت مدیریت ابومازن) ادامه یافت. رژیم صهیونیستی با اجرای سیاست تشدید محاصره نوار غزه از ژوئن ۲۰۰۷ میلادی تلاش کرد تا خواسته‌های خود را بر حماس تحمیل کند، اما حماس موفق شد حدود دو سال و نیم (از ژوئن ۲۰۰۷ میلادی تا پایان ۲۰۰۹ میلادی) مدیریت موفق خود را بر منطقه نوار غزه استمرار بخشد، این در حالی بود که بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کردند حماس تحت محاصره حداکثر یک سال توان اداره نوار غزه را داشته باشد.

تداوم اداره موفقیت‌آمیز منطقه نوار غزه به دست حماس به موازات پیشرفت این جنبش در عرصه نظامی موجب شد تا رژیم صهیونیستی از قدرتمند شدن حماس و تبدیل آن به یک الگو در منطقه و همچنین از ایجاد یک حزب‌الله جدید در مناطق جنوب غربی خود به شدت احساس نگرانی کند. این نتیجه موجب شد تا سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، شکست‌خورده تلقی شود و برچیدن این حکومت از طریق جنگ، در دستور کار قرار گیرد (۲۰۰۷: ۳).

ریشه‌های منطقه‌ای

در بررسی ریشه‌های جنگ ۲۲ روزه نمی‌توان عوامل منطقه‌ای را نادیده گرفت؛

۱. هر چند که رژیم صهیونیستی با داشتن روابط سیاسی با دو کشور مصر و اردن، خود را از وضعیت ناامنی سابق خلاص نمود، اما بافت ناهمگون اهداف و سیاستهای این رژیم، موجب شد تا همچنان تلاش برای برخورداری از امنیت را در رأس اولویت‌های خود قرار دهد. به عبارت دیگر رژیم صهیونیستی پس از گذشت ۶۰ سال از تأسیس، همچنان در هرگونه اقدامی در قبال فلسطینی‌ها، تحت تأثیر عوامل منطقه‌ای قرار دارد.
۲. براساس اخبار منتشره و همچنین شواهد و نشانه‌های متعدد، رژیم صهیونیستی از ماهها پیش از حمله به غزه، این موضوع را در دستور کار خود قرار داده بود، ولی برای اجرای آن منتظر موقعیت و فضای مساعدی بود. پایان یافتن مدت آتش‌بس ۶ ماهه

حماس و رژیم صهیونیستی در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۸ عاملی بود تا دوباره بحث‌ها در مورد شرط و شروط طرفین برای تمدید آتش‌بس، آغاز شود.

۳. یکی از مهمترین تعهدات اسرائیلی‌ها طی دوره آتش‌بس، باز نمودن گذرگاه‌های نوار غزه بود که این امر طی یکی دو ماه پایانی آتش‌بس به دفعات نقض شده بود. جنبش حماس نیز به این امر اعتراض داشت و خواستار بازگشایی این گذرگاه‌ها به‌ویژه گذرگاه رفح بود. همچنین دولت مصر، بازگشایی گذرگاه رفح را منوط به هماهنگی با رژیم صهیونیستی و حضور نیروهای وابسته به ابومازن می‌دانست.

۴. جنبش حماس طی مذاکرات با دیگر گروه‌های فلسطینی (گفت‌وگوهای داخلی)، بر شروط خود اصرار نمود و در برابر شرایط تحمیلی کشورهای عربی به‌ویژه مصر و عربستان مقاومت نمود. این کشورها خواستار تداوم دوره ریاست ابومازن طی یک سال اضافی (ژانویه ۲۰۰۹ میلادی تا ژانویه ۲۰۱۰ میلادی) بودند. این عوامل موجب شد تا مذاکرات برای تمدید آتش‌بس تا حدی بی‌نتیجه بماند و رژیم صهیونیستی عملاً با چراغ سبز مصر و عربستان برای حمله به غزه مواجه شود.

۵. علاوه بر مسافرت‌های زیبی لیونی وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی در روزهای پیش از جنگ غزه به کشورهای عربی و مواضع متقصدانه این کشورها از حماس، سکوت آنان در قبال حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه، طی یکی-دو هفته اول جنگ، کاملاً نشان از رضایت این کشورها (به‌ویژه مصر، عربستان و اردن) از حمله این رژیم به نوار غزه با هدف سرنگونی حاکمیت حماس داشته است.

۶. آمریکا توانست یک بلوک و یا ائتلاف عربی و غربی در همراهی با رژیم صهیونیستی علیه حماس در این جنگ تشکیل دهد. سکوت و همسویی سه دولت مهم عربی یعنی مصر، اردن و عربستان در رابطه با حمله رژیم صهیونیستی به غزه آشکار بود. برای شکل‌گیری این ائتلاف رایزنی‌های بسیاری شکل گرفته بود، از اجلاس آنابولیس تا نشست‌های شرم‌الشیخ و تلاش رایس و همکارانش برای ایجاد این جبهه ضد حماس شده است (صمدی، ۱۳۸۷: ۱۱).

ریشه‌های فرمانطقه‌ای

در دوره پس از جنگ جهانی دوم تا پایان نظام کمونیستی شوروی، عمده تحولات دنیا تحت تأثیر سیاست‌های نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل بوده است. این روند طی

دو دهه گذشته بدین صورت تغییر یافته است که آمریکا با برقراری نظم نوین جهانی و به‌ویژه پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، در تمامی بحرانهای جهانی و منطقه‌ای ذی‌نفع یا دخیل بوده است. در این شرایط تأثیرگذاری آمریکا بر تحولات خاورمیانه به‌ویژه بحران فلسطین غیرقابل انکار است. حمایت‌های بی‌بدیل جورج بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا از سیاستهای آریل شارون و ایهود اولمرت موجب شد تا سران رژیم صهیونیستی خود را در ارتکاب هرگونه جنایت و تدوین هر نوع سیاست، آزاد مشاهده کنند.

اصرار سران رژیم صهیونیستی بر حفظ شهرک‌های صهیونیست‌نشین در کرانه باختری، انجام چندین عملیات بزرگ علیه فلسطینی‌ها (عملیات سپر بازدارنده ۲۰۰۲، عملیات باران‌های تابستانی ۲۰۰۶ و زمستان داغ ۲۰۰۷)، بی‌توجهی به طرحها (طرح صلح عربستان) و مذاکرات منطقه‌ای و تداوم سیاست تحریم و فشار علیه دولت منتخب فلسطینی‌ها (دولت وابسته به حماس)، همگی ناشی از حمایت گسترده آمریکا است. به بیان دیگر اگر روابط استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی برای مدتی تضعیف شود، تصمیمات و سیاستگذاری‌های منطقه‌ای کاملاً متفاوت خواهد بود. رژیم صهیونیستی، حمایت‌های آمریکا از این رژیم در سازمان ملل طی ۲ نبرد ۳۳ روزه و ۲۲ روزه را نمی‌تواند از هیچ کشور دیگری انتظار داشته باشد. از همین رو اولمرت در هفته‌های پایانی ریاست جمهوری بوش، طرح حمله به نوار غزه را به اجرا گذاشت. جنگ ۲۲ روزه در غزه با حمایت آمریکا تحت عنوان دفاع اسرائیل از خود و شهروندانش تفسیر شد (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۸).

پیامدها

جنگ ۲۲ روزه غزه آثار و پیامدهای مهمی داشت که مهمترین آنها؛ تزلزل در دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی، خدشه‌دار شدن چهره رژیم صهیونیستی، تقویت جایگاه محلی و منطقه‌ای جریان مقاومت و تحول در آرایش قدرت در خاورمیانه بود. می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی از سه جهت؛ منطق آغاز جنگ، طرف مقابل جنگ و شیوه جنگ با شکست اخلاقی مواجه شده است. رژیم صهیونیستی در ابتدای جنگ خواست به جهانیان القا کند که وارد جنگی مشروع و دفاعی شده است، اما این مسأله نمی‌توانست

درست باشد، زیرا دفاع مشروع زمانی معنا پیدا می‌کند که طرف مقابل در اقدامات خود نقض قانون بین‌المللی را داشته باشد، اما این رژیم صهیونیستی بود که با محاصره طولانی مدت قوانین بین‌المللی را نقض کرده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۵).

جنگ ۲۲ روزه با آنکه رژیم صهیونیستی تلاش کرد آنرا در حد یک عملیات جلوه دهد، آثار و پیامدهای مهمی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته است:

الف) پیامدهای داخلی

مهمترین حوزه تأثیرپذیر از جنگ ۲۲ روزه غزه، عرصه داخلی بوده است. در این عرصه از پیامدهای متعددی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی می‌توان نام برد:

۱. امنیتی - نظامی

با توجه به ریشه‌های داخلی در می‌یابیم که مسائل امنیتی و نظامی یکی از مهمترین علل و ریشه‌های وقوع جنگ ۲۲ روزه غزه بوده است. در بررسی پیامدهای امنیتی - نظامی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ناکامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده خود در این جنگ که در ادامه ناکامی در جنگ ۳۳ روزه لبنان صورت گرفت، نشان‌دهنده به چالش کشیده شدن دکترین نظامی این رژیم است. دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی تناسبی با نوع تهدیدات امنیتی‌اش نداشته است. تولید و خرید تجهیزات پیشرفته جنگی توسط رژیم صهیونیستی که این رژیم را در ردیف پنج ارتش برتر دنیا قرار داده است، در طول این سالها نتوانسته مشکل امنیتی این رژیم را حل کند (خواجه‌بویی، ۱۳۸۷: ۱).

۲. پدیده فرار از خدمت، با اینکه در گذشته نیز وجود داشته است، اما در طول جنگ جدی شد و تعدادی از نظامیان رژیم صهیونیستی به دلیل سر باز زدن از دستورات مافوق خود به زندان محکوم شدند.

۳. از دیگر پیامدهای امنیتی می‌توان به لزوم آمادگی با هدف جنگ در چند جبهه اشاره کرد. همزمان با جنگ غزه، تعدادی کاتیوشا از جنوب لبنان به شمال فلسطین اشغالی پرتاب شد و از سمت سوریه و اردن نیز تیراندازی‌هایی علیه نیروهای این رژیم در مناطق مرزی صورت گرفت. این وضعیت موجب شد تا رژیم صهیونیستی طی جنگهای آینده، احتمال نبرد در چند جبهه را مدنظر داشته باشد.

۴. انتقاد از سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی به دلیل پیش‌بینی‌های اشتباه در توانمندی‌های حماس و همچنین شکست این رژیم در بازسازی روحیه ارتش شکست‌خورده از حزب‌الله لبنان از جمله پیامدهای امنیتی- نظامی جنگ ۲۲ روزه است.

۲. سیاسی - حقوقی

۱. تقویت راستگرایی در جامعه رژیم صهیونیستی و افزایش تعداد منتخبان احزاب راستگرا و افراطی یکی از پیامدهای جنگ غزه بوده است. در پارلمان قبلی احزاب کادیم و کارگر با هم ۴۸ کرسی کنست را در اختیار داشته‌اند، در حالی که به دو حزب لیکود و شاس (احزاب سوم و چهارم کنست) در مجموع ۲۴ کرسی تعلق داشت. اما در پارلمان جدید (پس از انتخابات ۱۰ فوریه ۲۰۰۹ میلادی) احزاب کارگر و کادیم ۴۱ کرسی و دو حزب اصلی راستگرا (لیکود و اسرائیل بینئو) ۴۲ کرسی به‌دست آوردند. در مجموع جناح راست در کنست، بیش از ۵۰ درصد کرسی‌ها و چپگراها (با احتساب کادیم) حدود ۴۰ درصد کرسی‌ها را کسب کرده‌اند، که این خود حاکی از تقویت جناح راستگرا است.

۲. احتمال تعقیب قضایی سران رژیم صهیونیستی به‌ویژه نظامیان ارشد، از دیگر پیامدهاست. مراجع حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، حقوق و تکالیفی را برای فلسطین و رژیم صهیونیستی به رسمیت می‌شناسد. قواعدی که در زمینه اشغال خصمانه قابل اعمال تلقی می‌شود و به «حقوق اشغال» اشتهار دارد. به‌طور عمده در کنوانسیون چهارم ژنو مندرج است که علاوه بر تکالیف اشغالگر در مورد تهیه و تأمین امکانات رفاهی، بهداشتی و پزشکی، حاوی ممنوعیت‌های مهمی است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود؛ آدم‌کشی عمدی، شکنجه و رفتار خلاف انسانیت، محرومیت از حق داوری منظم و بیطرفانه، گروگانگیری، تخریب یا تصرف اموال بدون هیچ‌گونه ضرورت نظامی، ایجاد ترس و... (دهقانی، ۱۳۸۷: ۸۸).

۳. افزایش اختلافات میان اعضای عرب و یهود کنست؛ می‌توان به مصوبه‌ای اشاره کرد که احزاب افراطی صهیونیستی با حمایت حزب کارگر و حزب کادیم علیه ۲ حزب تعال و بالاد آماده نمودند. بر اساس این مصوبه، این دو حزب عرب به دلیل اظهارات تند سران آنان علیه عاملان جنگ بر ضد ساکنان نوار غزه، می‌بایستی از کنست اخراج

می‌شدند. علاوه بر این زمان برگزاری انتخابات سراسری رژیم صهیونیستی (دهم فوریه ۲۰۰۹) تحت‌الشعاع جنگ غزه قرار گرفته بود و این نظریه مطرح شد که این انتخابات باید در موعدی دیگر در فضایی آرام برگزار شود. جنگ غزه همچنین موجب شد تا توانایی حماس در تداوم سیطره‌اش بر نوار غزه و افزایش حمایت‌های فلسطینی‌ها از این جنبش به معنای تردید در جایگاه و توانمندی‌های ابومازن تفسیر شود. طبیعی است که این نتیجه‌گیری بر مذاکرات آینده رژیم صهیونیستی- فلسطینی تأثیرگذار خواهد بود (کالچی، ۱۳۸۷: ۱۰).

۳. اجتماعی - اقتصادی

وجود نارسایی‌های اجتماعی و فرهنگی متعدد در رژیم صهیونیستی و اهمیت موضوع امنیت در سرمایه‌گذاری‌های خارجی موجب شد تا پیامدهای اجتماعی و اقتصادی حاصل از جنگ غزه برای این رژیم پر رنگ به نظر آید.

۱. **پیامدهای اقتصادی؛** جنگ ۲۲ روزه باعث افزایش هزینه‌های نظامی ارتش و وزارت دفاع رژیم صهیونیستی شد. طولانی شدن جنگ موجب شد تا بودجه اولیه پیش‌بینی شده برای این جنگ (۸۰۰ میلیون شیکل) به سرعت تمام شده و بودجه اضافی درخواست شود. رژیم صهیونیستی به‌طور میانگین روزانه ۵۰ میلیون شیکل (حدود ۱۵ میلیون دلار) برای این جنگ متحمل هزینه شد. خسارات ناشی از اصابت راکت‌ها و موشک‌های پرتاب شده از نوار غزه و همچنین کاهش امنیت اقتصادی در مناطق مجاور نوار غزه تا شعاع ۵۰ کیلومتری نیز حایز اهمیت بود. مضافاً بر اینکه طبق پیش‌بینی‌ها، این رژیم در سال ۲۰۰۹ با بیش از ۱۰ میلیارد و سیصد میلیون دلار کسری بودجه مواجه خواهد بود (خزائی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۲. **پیامدهای اجتماعی؛** رژیم صهیونیستی از شکاف‌های متعدد اجتماعی رنج می‌برد. در این میان شکاف عربی- یهودی، در جنگ غزه بیشتر نمایان شد. احساسات و جهتگیری اعراب فلسطینی مقیم اراضی اشغالی ۱۹۴۸ میلادی با بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت، کاملاً بر خلاف امیال صهیونیست‌ها بود. علاوه بر این، راهبرد انتقال یهودیان دیگر نقاط جهان به اراضی فلسطینی در ۱۹۴۸ میلادی و اسکان آن (مهاجرگزینی) طی سالهای اخیر، روندی رو به کاهش داشته است. این امر در پی جنگ ۳۳ روزه،

روندی معکوس به خود گرفته است. به نظر می‌رسد جنگ ۲۲ روزه غزه نیز با هدف قرار گرفتن حدود ۱/۵ میلیون جمعیت یهودی اطراف نوار غزه، افزایش مهاجرت معکوس را به دنبال داشته است (http:moqavem.blogfa.com8/12/2009).

ب) پیامدهای منطقه‌ای

فاجعه غزه، محصول پیوند سران خائن برخی کشورهای عربی مدعی مسلمانی با رژیم صهیونیستی است. فرایندی که با محاصره غزه و برگزاری کنفرانس گفت‌وگوی ادیان در آمریکا آغاز گردید. هدف مشترک صهیونیست‌ها و اعراب، ممانعت از گسترش الگوی موفق مقاومت اسلامی در سایر جوامع عربی و اسلامی است.

۱. یکی از پیامدهای مهم جنگ اخیر تحول در آرایش قدرت در منطقه خاورمیانه است. جنگ ۲۲ روزه را می‌توان آخرین اپیزود شکست استراتژی انزوا و مهار جریان مقاومت در منطقه خاورمیانه دانست. پس از شکست پی در پی آمریکا در تحکیم نظم مورد نظر خود در خاورمیانه که در قالب طرح خاورمیانه بزرگ مطرح شده بود، دولتمردان نومحافظه‌کار آمریکا در ماههای پایانی دولت بوش درصدد برآمدند تا با یک برنامه فشرده و به اصطلاح حساب شده ناکامی‌های پیشین خود را در استقرار نظم آمریکایی در منطقه جبران کنند (خواجهویی، ۱۳۸۷).

۲. رژیم صهیونیستی در گذشته‌ای نه چندان دور، با جبهه منسجمی از کشورهای اسلامی و عربی در مقابل خود مواجه بود. اما این رژیم به تدریج با برقراری رابطه با تعدادی از کشورهای اسلامی و شروع روند مذاکرات اسلو، موفق شد تا حدودی انسجام و اتحاد جبهه مخالف خود را از بین ببرد. افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران به موازات فزونی وابستگی سران عرب به آمریکا موجب شد تا به تدریج ملاک آرایش سیاسی متحول شود. جنگ ۳۳ روزه نقطه عطفی در این رابطه به‌شمار می‌رود. زیرا از این زمان شکاف میان دو محور سازش و مقاومت شفاف و عمیق شد. محور مقاومت متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس، داعیه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی را سر داد و در مقابل جبهه سازش با حضور عربستان، مصر، اردن و تعدادی دیگر از کشورهای عربی-اسلامی درصدد اتخاذ سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با رژیم صهیونیستی با هدف مهار نفوذ منطقه‌ای ایران برآمدند.

۳. در بعد منطقه‌ای برای هر یک از محورهای سازش و مقاومت و همچنین رژیم صهیونیستی پیامدهای متعددی از جمله؛ هزینه و فرصت، قابل تصور است. رژیم صهیونیستی: جنگ ۲۲ روزه برای رژیم صهیونیستی در بعد منطقه‌ای عمدتاً هزینه‌ساز بود. این جنگ موجب شد تا در سطح افکار عمومی، انزجار شدیدی از حملات این رژیم علیه ساکنان نوار غزه به وجود آید و این روند معادله تبدیل دوست به منتقد و منتقد به دشمن را آسان ساخت. در سطح دولتی نیز قطر و موریتانی روابط خود را با رژیم صهیونیستی قطع کردند و دولت ترکیه مواضع سختی علیه این رژیم اتخاذ نمود. موضع‌گیری اردوغان نخست وزیر دولت ترکیه در نشست داووس علیه اظهارات شیمون پرز رئیس جمهور رژیم صهیونیستی و حمایت دولت ترکیه از راهپیمایی‌های ضد صهیونیستی، سؤالاتی جدی در برابر تداوم روابط سیاسی- نظامی اسرائیل با ترکیه، قرار داد.

طولانی شدن جنگ غزه و مقاومت سرسختانه حماس در برابر رژیم صهیونیستی موجب ارتقای جایگاه حماس و جنبش‌های مقاومت شد و این موضوع موجب شد تا در تحلیل‌ها، گروه‌های مقاومت به عنوان دشمن اصلی رژیم صهیونیستی مطرح شود. محور مقاومت: کشورهای محور مقاومت به پشتیبانی افکار عمومی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موفق شدند به سرعت مدیریت فضای جهانی علیه نقشه‌های از پیش طراحی شده اسرائیلی‌ها را به دست گیرند. بر اثر اقدامات و فعالیت‌های محور مقاومت، رژیم صهیونیستی پس از ۲۲ روز مقاومت حماس، سرانجام آتش‌بس یکجانبه را پذیرفت، بدون اینکه به هیچ یک از اهداف خود دست یابد. اظهارات سران ایران، سوریه، حزب‌الله و اقدامات آنان به موازات همکاری بعضی دول دیگر همچون ترکیه، قطر، سودان، سنگال، موریتانی و مالزی موجب شد تا رژیم صهیونیستی خود را در برابر جبهه‌ای متحد و منسجم مشاهده نموده و اقدامات بعدی خود را با توجه به این وضعیت، اتخاذ نماید.

مقاومت حماس در برابر رژیم صهیونیستی سبب شد تا این جنبش به نماینده واقعی فلسطینی‌ها تبدیل شود. حمایت آمریکا و اروپا از رژیم صهیونیستی و محور سازش موجب شد تا محور مقاومت، محوری نه فقط در برابر رژیم صهیونیستی، بلکه جبهه‌ای علیه آمریکا نیز به حساب آید. به عبارت دیگر جنگ غزه، عرصه‌ای برای عرض اندام ایران و سوریه در برابر آمریکا و متحدینش بوده است.

محور سازش: مثلث مصر، عربستان و اردن، که تشکیل‌دهنده محور سازش به حساب می‌آیند در جنگ غزه، ابتدا سکوت و حتی حماس را عامل جنگ معرفی کردند. اما به تدریج با اوجگیری مخالفت‌های افکار عمومی و طولانی شدن جنگ، این کشورها داعیه حمایت از فلسطینی‌ها را سر داده و طرفدار آتش بس و قطع حملات رژیم صهیونیستی شدند. این محور تلاش کرد تا با بی‌توجهی به قدرتهایی چون ایران، ترکیه و سوریه و شرکت نکردن در نشست سران عرب در قطر و به دنبال حضور پررنگ در نشست کویت، زمام امور را در دست خود داشته باشد. اما به نظر می‌رسد جنگ غزه سبب شد، تا نفوذ منطقه‌ای و فلسطینی مصر و عربستان به نفع ایران و سوریه تضعیف شود. همچنین ممانعت این دولتها از هرگونه تجمع اعتراضی توسط شهروندانشان در حمایت از فلسطینی‌ها، سبب گردید تا تعارضات مصر و عربستان با گروههای هوادار مقاومت افزایش یابد. تخریب جایگاه رهبری مصر و عربستان در جهان عرب و کاهش شدید محبوبیت آنان به‌ویژه حسنی مبارک و نزدیکی بیش از پیش آنان به کشورهای اروپایی و آمریکا از دیگر پیامدهای جنگ غزه در این محور می‌باشد.

۴. کاهش مشروعیت تشکیلات خودگردان به رهبری محمود عباس: در حالی که حملات غیرانسانی رژیم صهیونیستی مردم غزه را آماج سهمگین‌ترین صدمات کرده بود؛ ابومازن رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، طی تماسی تلفنی از نوکران رژیم صهیونیستی خواسته تا میانجیگری کنند. نکته قابل توجه اینکه حکومت رام‌الله به رهبری محمود عباس، حکومتی مزدور و به‌طور کامل با رژیم صهیونیستی همدست و در جنایات این رژیم و محاصره غزه شریک است. جنجال آفرینی درباره طرح صلح عربی در این برهه از زمان و این ادعا که رژیم صهیونیستی در این زمینه صاحب نظر و رأی است، تلاشی است به منظور فریب افکار عمومی مبنی بر اینکه صهیونیست‌ها خواهان صلح و فلسطینی‌ها عامل اصلی تداوم مناقشه فلسطین هستند (تاج‌بخش، ۱۳۸۷: ۱۱).

ج) پیامدهای بین‌المللی و موضع کشورها

۱. ضربه مجدد به اعتبار و شأن منطقه‌ای و جهانی رژیم صهیونیستی؛ از زمان آغاز جنگ تمام تلاش رژیم صهیونیستی ارائه دلایلی موجه و مشروع بود و بر دفاع مشروع از خود تأکید می‌کرد، اما این منطق با شکست مواجه شد. در هیچ مقطع زمانی این‌گونه

شاهد به اهتزاز در آمدن پرچم فلسطین و آتش زدن پرچم‌های رژیم صهیونیستی در سراسر جهان نبوده‌ایم. افکار عمومی جهان به زیان رژیم صهیونیستی موضع گرفت و این رژیم تا حدودی حمایت اعراب میانه‌رو را برای مذاکرات صلح از دست داد و به‌عنوان رژیم تحمیلی و زورگو در جهان معرفی شد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲).

۲. جنگ غزه آخرین آزمون نومحافظه‌کاران آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه بوده است. دولت آمریکا در این جنگ حمایت‌های همه‌جانبه‌ای از رژیم صهیونیستی در عرصه‌های سیاسی و نظامی داشته است. کافی است به دو سال آخر برنامه‌های سیاست خارجی کاندولیزا رایس نگاه شود. همه اجلاس‌هایی که در این مدت در خاورمیانه و یا پاریس و آنپولیس برگزار شده است، محور اصلی آن انزوای حماس و تثبیت قدرت حزب رقیب آن یعنی تشکیلات خودگردان ابومازن بوده است.

۳. در میان دولتهای اروپایی، دولت فرانسه تلاش کرد تا نقش پیشتازی را در این بحران ایفا کند. طرح مشترک مصر- فرانسه و سفر منطقه‌ای سارکوزی به خاورمیانه در ایام جنگ به موازات اقدامات این کشور در سازمان ملل نشان از همین ادعا دارد.

۴. مصر یکی از بزرگترین بازندگان درگیری غزه بود، زیرا مصر با رژیم صهیونیستی متحد شد تا حماس را از میان برداشته و حکومت فلسطینیان در کرانه باختری را جایگزین حکومت حماس کنند. با پیروزی حماس، مصر به‌شدت وجهه خود را از دست داد.

۵. عربستان در پی همکاری با رژیم صهیونیستی در جنگ غزه که با اعتراض‌های شدیدی در جهان اسلام و در داخل خود عربستان روبه‌رو شده است - مجبور شد تغییراتی را در دربار این کشور انجام دهد. به عقیده ناظران سیاسی منطقه، این تغییرات بیشتر برای سرپوش گذاشتن بر ننگ این همکاری با تل‌آویو صورت گرفته است (کیهان، ۱۳۸۷: ۱۲).

۶. در میان قدرتهای مؤثر جهانی می‌توان از روسیه، هند، چین و ژاپن به‌عنوان غایبان بزرگ نام برد. روسیه همزمان با جنگ غزه، درگیر بحران گازی با اوکراین و اروپا بود. چین، بیانه‌هایی را در مورد لزوم آتش‌بس صادر کرد. هند نیز طی سالهای اخیر روابط خود را با رژیم صهیونیستی افزایش داده و تحولات تروریستی بمبئی که به ۱۱ سپتامبر هند موسوم شد، شرایط همگرایی هند و رژیم صهیونیستی را بیشتر محقق ساخت. ژاپن

نیز به دلیل پیچیدگی مسائل خاورمیانه و وابستگی به منافع نفتی این کشورها و همچنین داشتن روابط گسترده اقتصادی با آمریکا و اروپا، از دخالت جدی در جنگ غزه، خودداری کرد.

۷. دولت انگلیس در ابتدا خود را در پشت تلاش تونی بلر، نماینده ویژه گروه چهارجانبه در خاورمیانه، قرار داد تا با رفتن به خاورمیانه راهی برای متوقف کردن عملیات نظامی رژیم صهیونیستی پیدا کند. انگلیس به سازمان ملل رفت و بر روی صدور قطعنامه آتش بس کار کرد، همچنین از توافقنامه‌ها با آمریکا و رژیم صهیونیستی برای محدود کردن محموله‌های بمب به نوار غزه حمایت کرد. اما موضع انگلیس درباره درگیری غزه بسیار ضعیف و با تعلل بود. می‌توان گفت علت اصلی تعلل انگلیس، همان علتی است که آلمان و فرانسه تعلل کردند، آنها مشروعیت سیاسی حماس را به رسمیت نشناخته‌اند (www.amet.ir 5/11/1387).

۸. افکار عمومی جهانی حتی در آمریکا و اروپا، صرف‌نظر از دین، نژاد، رنگ و تمایلات سیاسی خود، حمایت‌های شفاف و گسترده‌ای را از فلسطینی‌ها به نمایش گذاشته و می‌توان گفت این حمایت‌ها که گاهی از پشتیبانی دولتهایی چون ونزوئلا و بولیوی (قطع رابطه آنان با رژیم صهیونیستی) برخوردار شدند، نقش عمده‌ای در پایان بخشیدن به جنایات رژیم صهیونیستی داشت.

۹. در رویارویی نابرابر، سازمان ملل متحد و رکن شورای امنیت که براساس منشور خود مسئول صلح و امنیت بین‌المللی شناخته می‌شود، ناتوانی ذاتی خود را در اتخاذ تصمیمات پیشگیرانه، مؤثر و به‌موقع و حتی ناتوانی‌اش را در دفاع از مراکز و کارکنان خود در غزه را به نمایش گذاشت.

نشست داووس و اعتراضات نمایندگان ملل اسلامی حاضر در آن به جنایات اسرائیلی‌ها، به‌ویژه اظهارات اردوغان، نقش مهمی در جهانی شدن پیامدهای جنگ غزه و انزوای رژیم صهیونیستی داشته است (کیهان، ش ۱۹۳۲۱: ۱۲).

نتیجه

از همان اولین لحظات آغاز حمله هوایی رژیم صهیونیستی به غزه، بازتاب‌های آن هم آغاز شد؛ به نحوی که می‌توان گفت چهره خاورمیانه را دستخوش تغییر کرد. در بعد

سیاسی؛ جامعه مدنی و تشکل‌های غیردولتی (NGO) زمام تحرکات را در دست گرفته و اعتراضات مردمی باعث شد تا رژیم‌های عربی هر چند به شکل صوری خواستار توقف این تجاوز شوند.

در بعد نظامی؛ صهیونیست‌ها در مقابل اعتراضات مردمی بر دامنه عملیات خود افزودند و فشار روانی را به مبارزان فلسطینی افزایش دادند.

در بعد منطقه‌ای هم هر لحظه که از جنایات رژیم صهیونیستی در غزه می‌گذشت، محبوبیت جریان‌های مخالف رژیم‌های عربی و به‌خصوص جریان‌های اسلامگرا در میان جوامع و کشورهای عربی افزایش می‌یافت.

از مهمترین پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه می‌توان ضربه مجدد به اعتبار و شأن منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم صهیونیستی دانست. مقامات سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی برای جبران شکست‌های پی در پی خود در غزه به توجیهات و تبلیغات واهی دست زدند و اعلام کردند که نباید انتظار داشت که جنگ کوتاه‌مدت در غزه نتیجه بدهد، بلکه این عملیات نیاز به زمان بیشتری دارد.

اهداف صهیونیست‌ها از این جنایات نیز درخور توجه بود:

اهداف اعلام شده از سوی رژیم صهیونیستی؛ دفاع مشروع از جان مردم عنوان شد. اما اهداف واقعی عبارت بودند از؛ نابودی حماس، از بین بردن کامل زیرساخت‌ها و ساختار سازمانی و تشکیلاتی حماس، اشغال غزه، احیای نیروی بازدارنده، فرار از کابوس جنگ ۳۳ روزه با لبنان در تابستان ۲۰۰۶. از جمله اهداف دیگر رژیم صهیونیستی که در صورت تحقق نیافتن اهداف مطلوب به دنبال آن بودند، اهداف جایگزین بود: یعنی نابودی حداکثر توان موشکی و نیروهای وابسته به حماس، نفوذ و تقسیم غزه به سه قسمت، اعلام آتش‌بس از طرف حماس، آزادی گل‌عاد شالیت.

پیامدهای سیاسی و حقوقی جنگ ۲۲ روزه همچنان ادامه دارد و در حالی که بنیامین نتانیاهو رسماً به عنوان نخست‌وزیر جدید رژیم صهیونیستی سوگند یاد کرد تا برای بقای موجودیت این رژیم چاره‌ای بیندیشد، اما پس‌لرزه‌های شکست سخت و رسواکننده رژیم صهیونیستی همچنان سایه سنگین خود را بر سردمداران رژیم اشغالگر قدس و صهیونیست‌های مهاجر تحمیل کرده است.

خطای تحلیل مقامات صهیونیستی نادیده گرفتن توان و ظرفیت عظیم جریان مقاومت بود که در نبرد ۲۲ روزه آشکار شد و شکست سنگین دیگری را در کارنامه رژیم صهیونیستی ثبت کرد. جنگ ۲۲ روزه غزه با حقارت و شکست دوباره رژیم صهیونیستی به پایان رسید، اما نتیجه مهمتر از آن حقارت و ذلت سران عرب بود که حتی احساسات ملی و هم‌نژاد بودن هم نتوانست آنها را به غیرت و تعصب وا دارد.

پیامدهای شکست در این نبرد و تغییر محسوس معادلات سیاسی و نظامی در منطقه خاورمیانه، سران رژیم صهیونیستی را در مخمصه‌ای سخت قرار داده و به بن‌بست کشانده است. رژیم صهیونیستی پرونده به اصطلاح صلح و سازش را در این شرایط بازگشایی کرده و موافقت خود را با طرح صلح عربی بروز می‌دهد.

اما پرسش اینجاست که آیا واقعاً رژیم صهیونیستی و سردمداران تل‌آویو به صلح و خاتمه نبرد و کشتار اعتقاد دارند؟ و آیا تنها راه بازگشت صلح و آرامش به منطقه، محو کامل رژیم صهیونیستی از جغرافیای سیاسی جهان نیست؟ تجربه شش دهه گذشته به وضوح نشان داده است که هرگاه صهیونیست‌ها بر گزینه صلح و سازش اصرار داشته باشند، صرفاً با هدف خرید فرصت برای تثبیت موقعیت خود و تجدید قوا بوده است.

به علاوه، ثمره مذاکرات صلح، چیزی جز طراحی و برنامه‌ریزی یک نبرد و پیکار جدید نیست، همان‌گونه که جنگ اخیر غزه محصول مذاکرات صلح آنابولیس و در ادامه برگزاری اجلاس‌ها و گردهمایی‌هایی چون اجلاس ادیان در نیویورک صورت گرفت. بدیهی است که با وقوع نبرد غزه که کلکسیون از جنایت اعم از جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت علیه صلح را رقم زد و در اقدامی خودجوش و بی‌نظیر موج گسترده اعتراض‌ها و نفرت ملت‌ها در اقصی نقاط دنیا را به همراه داشت؛ طرح دوباره به اصطلاح صلح از سوی مقامات رژیم صهیونیستی را فقط می‌توان چاره‌جویی این رژیم از سر ناچاری تلقی کرد.

با نبرد ۲۲ روزه غزه و جانفشانی‌های جریان مقاومت و ایستادگی حماس، صهیونیست‌ها دریافته‌اند که طرف اصلی مذاکره نه تشکیلات خودگردان است و نه کشورهای عربی، بلکه تصمیم‌گیرندگان اصلی، جنبش مردمی مقاومت است که سازش‌ناپذیری جزء جدایی‌ناپذیر باور و اعتقادات آنهاست. با این مختصات نتیجه آن می‌شود که آنابولیس و هر گونه روند صلح و سازش مرده است.

منابع

۱. ازغندی، علیرضا. ۱۳۸۶، *روابط خارجی ایران ۱۳۳۰-۱۳۵۷*، نشر قومس، تهران، چاپ هفتم.
۲. پیشوایی، مهدی. ۱۳۸۶، «فاجعه انسانی غزه»، *ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام*، شماره ۶۲۴.
۳. تاکنبرگ، آکس. ۱۳۸۱، *وضعیت آوارگان در حقوق بین‌الملل*، ترجمه محمد حبیبی مخبده و مصطفی فضائلی، نشر مؤسسات و پژوهش‌های حقوق شهر دانش، تهران.
۴. تاج‌بخش، امیرهادی. ۱۳۸۷، «غزه نیمه‌جان همچنان ایستاده»، *ماهنامه گزارش*، شماره ۲۰۴.
۵. حسینی اصفهانی، سید مرتضی. ۱۳۸۲، *نگاهی به یهود و انتفاضه فلسطین*، نشر صادق آل محمد (ص)، تهران.
۶. حسینی، سید ابراهیم. ۱۳۸۲، «صهیونیسم»، *مجله معرفت*، شماره ۷۲.
۷. خبرگزاری مهر، «دست‌آورد مقاومت»، کد: ۱۲۴۶. برگرفته از سایت:
<http://www.sinainst.com> 20/2/88
۸. خمارباقی، سمیه. ۱۳۸۷، «ناکامی رژیم صهیونیستی»، *ابتکار*، سال پنجم.
۹. خواجویی، محمد. «چرایی رژیم صهیونیستی»، برگرفته از سایت:
<http://www.iransharghi.com>, 1387
۱۰. دهقانی، حمیدرضا. ۱۳۸۷، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال ۲۳، شماره ۲۵۶-۲۵۵.
۱۱. دهقانی، محمود. ۱۳۸۵، *حماس در نبرد دیگر*، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
۱۲. دوست‌محمدی، احمد و محمد رجبی. ۱۳۸۸، «پیدایش مسیحیت صهیونیسم»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۱.
۱۳. ذکریا ابراهیم، السنوار. «جنایتهای سال ۱۹۵۶ رژیم صهیونیستی در غزه»، به نقل از:
http://www.palestina-persian.info/fa/default=2_bcod, 13/2/2007
۱۴. زعتیر، اکرم. ۱۳۷۳، *سرگذشت فلسطین*، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، نشر تربیت، تهران.
۱۵. *روزنامه ایران*، *بین‌الملل*، شماره ۱۰۹۸، ۱۳۸۷/۱۰/۴.
۱۶. *روزنامه کیهان*، شماره ۱۹۳۲۱، ص ۱۲.
۱۷. سلیمانی، محمدباقر. ۱۳۷۹، *بازیگران روند صلح خاورمیانه*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.

۱۸. صمدی، مهین‌السادات. ۱۳۸۷، «معمای ائتلاف سه‌گانه در جنگ غزه»، *ایران دیپلماتیک*، سال ۱۴، شماره ۴۱۱۹.
۱۹. قاسمی، حاکم. ۱۳۸۷، *ویژه‌نامه غزه*، ستاد دانشجویی حمایت از مقاومت غزه.
۲۰. قره‌گزلی، کامران. ۱۳۸۷، *همشهری دیپلماتیک*، سال سوم، شماره ۲۵.
۲۱. عزیزان، مهدی. «فرهنگ واژه‌ها (پروتستانیسیم)»، *مجله مبلغان*، بی‌تا، شماره ۵۹.
۲۲. کارتر، جیمی. ۱۳۸۶، *فلسطین صلح نه، تبعیض*، ترجمه مهرا ن قاسمی، تهران.
۲۳. کالجی، شهرام. ۱۳۸۷، «ریشه‌های داخلی بحران غزه»، *ماهنامه گزارش*، شماره ۲۰۵.
۲۴. کوئیگلی، جان. ۱۳۷۲، *فلسطین و رژیم صهیونیستی*، ترجمه سهیلا ناصری، وزارت امور خارجه، تهران.
۲۵. *ماهنامه شاهد جوان*، خرداد ۱۳۸۸، درباره غزه، شماره ۴۰۷.
۲۶. محمدعلی، ولید. ۱۳۸۴، *نوار غزه جغرافیا و جمعیت*، ترجمه محمدرضا بلوردی، انتشارات مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران.
۲۷. واعظی، حسن. ۱۳۷۹، *نبرد نابرابر*، سروش، تهران.
۲۸. *ویژه‌نامه غزه*، ۱۳۸۷، ستاد دانشجویی حمایت از مقاومت غزه، شماره ۱۵.

29. <http://www.moqavem.blogfa.com>, 5/11/2009 س.م

30. <http://www.hamshahrionline.ir/hamnews/40623,4/8/1384>

31. http://www.bazyab.ir/index.php?option=com_content§ionid=10&id=30&itemid=42 منبع: جمهوری اسلامی، مرکز تحقیقات فلسطین

32. <http://www.arnet.ir/state=doto=11398,5/11/1387>

گفت‌وگوی خبرگزاری فارس با استاد دانشگاه بیرمنگام انگلیس